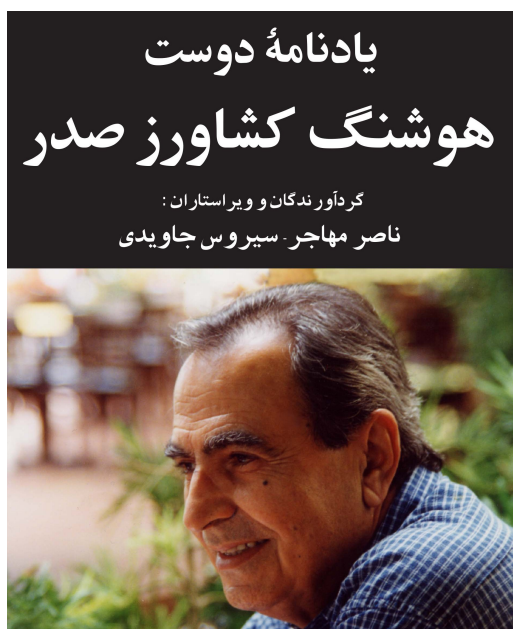


معرفی کتاب "یادنامه دوست هوشنگ کشاورز صدر"



زندگینامه چندصدایی

معرفی کتاب

«یادنامه دوست

هوشنگ کشاورز صدر»

گردآورندگان و ویراستاران: ناصر مهاجر و سیروس جاویدی

۷۷۵ صفحه

۲۰۲۰، سوئد

رامین کامران

اشخاص کم شماری این بخت را دارند که شناختن خودشان، شناخت قدرشان را در پی بیاورد. امیر هوشنگ کشاورز صدر یکی از این کم شماران بود و راهی که دوستانش برای قدرشناسی از وی گزیده اند، همین شناساندنش به دیگران است. گفته اند که بود و چه کرد و همین کافیست. کتاب



حجیم و پرمحتوا و منتظم «یادنامه دوست» که اخیراً در سوئد منتشر گشته، حاصل چشمگیر زحمت چند ساله آنهاست.

قبل از پرداختن به محتوا، جا دارد که روی پاکیزگی کم مانند کار، تأکید بکنم. حروفچینی شکیل، صفحه بندی خوش ترکیب، صحافی درجه اول، فهرست اعلام، دقت در ضبط کلمات غیر فارسی، توجه به زمان بندی، گزینش عکسها و مهمتر از آن، معرفی تمامی کسانی که در هر عکس دیده میشوند، هرکدام در جای خود شایسته تحسین است. چنین توانایی و وسواسی که در شکل و محتوای کتاب — هر دو — دیده میشود، دستکم گرفتنی نیست.

و اما محتوای کتاب که اصل است و هم این زحمات در خدمت آن است.

کتاب کلاً از چهار قسمت اصلی تشکیل شده است. بخش اول به شرح سوانح حیات کشاورز صدر اختصاص دارد؛ دانشگاه و جنبش دانشجویی، در کشاکش انقلاب، تبعید. بخش دوم گزیده هایی از نوشته های کشاورز صدر را در بر میگیرد. بخش سوم نظرات دیگران را در بار کارهای وی در خود جا داده است. بخش چهارم تکمله ایست برای معرفی مؤسس مطالعات و تحقیقات اجتماعی و مرکز پژوهشهای ایرانی که محل تمرکز کوششهای پژوهشی کشاورز صدر در ایران و در تبعید بوده است. علاوه بر اینها، تعداد زیادی عکس سیاه و سفید و رنگی هم هست که با دقت انتخاب شده و با کیفیت خوب در کتاب آمده است.

وقتی صحبت از شناساندن کسی به دیگران باشد، یک سؤال ساده و کلاسیک مطرح میگردد: چگونه؟ پاسخ معمول هم این است: با نگارش زندگینامه اش. آقایان سیروس جاویدی و ناصر مهاجر، با تدوین این کتاب، به روش خویش به این پرسش پاسخ گفته اند. آنچه دو گردآورنده در این مجموعه جا داده اند، زندگینامه به معنای معمول نیست، چون کفش در یک چارچوب روایی واحد جا نگرفته است، گردآوری مصالحیست که معمولاً برای نگارش زندگینامه مورد استفاده قرار میگیرد. کتاب البته بخشهای روایی دارد، روایتی چندصدایی، ولی علاوه بر این، هم نظم زمانی دارد و هم مفهومی که لازم هر زندگینامه ایست.

اول از همه بگویم که گاهشمار کتاب و یادآوری بجای تاریخ وقایع، مهره بندی زمانی کتاب را تشکیل میدهد و نمیکذارد سررشت ترتیب آنها، از دست خواننده بیرون برود. گفته های خانم زریون کشاورز که روایی ترین قسمت کتاب است، بسیار ذیقیمت است، اطلاعات بسیاری به خواننده میدهد و حیاتی را در آن میدمد که از صرف ردگیری وقایع

برنمایید و کشاورز صدر را آنچنانکه در زندگانی خصوصی و در معرض دید گروه کوچکی بود، به ما می‌شناساند. ولی این تنها بخش روایی کتاب نیست. رد روایت در بسیاری از بخشهای کتاب دیده میشود.

اما نکته اینجاست که هیچ زندگینامه‌ای، هر قدر هم روایی باشد، روایت یکدست سوانح حیات کسی نیست. آنچه به حیات هر کس معنی میدهد و سزاوار ثبوت و ضبطش می‌سازد، این است که چه ها دیده و بخصوص چه ها کرده. دو خط مفهومی که زندگانی کشاورز صدر را، از سر تا به ته، شکل داده است سیاست است و علم. معنای زندگانی وی را باید در این دو حوزه جست و اصل زندگینامه^۱ او، باید این دو خط منطقی را که طی حیات وی در هم تنیده بود، طی بکند. نظم اصلی «یاد دوست» در اینجا واقع شده و به روشنی هم نمایان است.

در مورد شخصیت وی، همگان در استقلال رأی، مناعت طبع، گذشت، سخاوت، مداراگری، استغناء، پافشاری بر اصول، شجاعت، تن زدن از زور گفتن و زور شنیدن و بخصوص مهر به ایران و مردمش همسخن هستند. ممکن است سخنان به نظر تکراری بیاید که نیست چون هرکدام رنگ و بوی خود را دارد. به هر صورت، آنچه مهم است، درست بودن آنهاست. تا کشاورز صدر حیات هم داشت، از دور و نزدیک، جز همینها در توصیف وی نشنیده بودیم و پژواک همان سخنان که پس از مرگش نیز دوام کرده، در اینجا ثبت شده است. طبعاً سوگ از دست دادن او، همه جا در نوشته های کسانی که وی را از نزدیک می‌شناخته اند، خود نشان میدهد.

در مورد کار های سیاسی، از شروع فعالیت در سازمان جوانان حزب توده و مشکلاتی که برای وی پیش آورده، فقط یادی هست. مطالب متمرکز است بر فعالیت دوران دانشجویی در خط ملی و سپس انقلاب اسلامی و بعد هم تبعید. خط سیر، چنانکه انتظار میرود، با شرح دستگیری ها و زندان رفتن ها نقطه چین شده است.

در مورد کار علمی کشاورز صدر، که متمرکز بوده است بر مردم شناسی عشایری، نمونه هایی کوتاه از آنها در کتاب آمده است و در ارزیابی همکاران و صاحب نظران، بر پیشتازی، وسواس و پشتکار به رغم برخوردار نبودن از وسایل کافی و البته حاصل ارزشمند پژوهشها تأکید شده. وی طی سالها تمامی ایران را درنوردیده و همین مایه^۲ استحکام هر چه بیشتر پیوندش با این آب و خاک و ساکنانش گشته است. این پژوهشها، جزئی است از بخش اول تاریخ مردمشناسی ایرانی: پایه ریزی رشته و اولین پژوهشهایی که در چارچوب آن، انجام گرفته است.

هر زندگینامه، به پرسشهایی پاسخ میگوید و پرسشهای جدیدی را مطرح میکند، یاد دوست نیز همینطور. برای خود من یک پرسش به ظاهر کوچک مطرح شد که دنباله اش مرا به راه دوری برد: چطور کسی که اینهمه خوی شهری داشته و این اندازه پابند دوستی ها و محافل روشنفکری بوده و در عین حال، زندگانی بدون سیاست برایش معنایی نداشته و فعالیت سیاسیش هم در شهر ها و بخصوص پایتخت جریان داشته است، کانون کار پژوهشی اش را که با جان و دل به آن میپرداخته، به کلی دور از هر مرکز شهری قرار داده است؟

توجه به مردم محروم مناطق دوراftاد کشور، حتماً انگیز این کار بوده است. مردمی که به تناسب طبقات محروم شهری، بسیار کم از آنها سخن رفته است و بهبود وضعشان محور برنامه هیچ گروه و حزب سیاسی نبوده. اگر دولت برای این مردم کاری کرده که بسیار کم کرده، از آنها بیشتر در لباسهای محلی، برای نمایشهای فصلی ابراز وفاداری به حکومت استفاده کرده است. از این گذشته، فعالان سیاسی مختلف نیز کمتر به آنها پرداخته اند و این مردمی که از دیده دور بوده اند، از دل هم دور مانده اند. ولی این هم جواب نیست. مردم محروم در همه جا یافت میشوند، چرا کشاورز صدر اینها را برگزیده؟

میگویند و احتمالاً درست هم میگویند که مردم مهمترین انتخابهای زندگانی خود را در حول و حوش بیست سالگی انجام میدهند، در دورانی که حتماً از بیشترین دانش و تجربه برای این عمل برخوردار نیستند و در موقعیتی هم نیستند که بتوانند تمامی پیامدهای انتخابشان را در نظر بیاورند. کشاورز صدر هم از این حکم مستثنی به نظر نمیاید.

به تصور من، اتفاق سرنوشت ساز حیات کشاورز صدر، بریدنش از حزب توده و رفتن به طرف نهضت ملی است که بعد از بیست و هشت مرداد واقع شده است و در عنفوان جوانی. ولی تا آنجا که به نظر میاید، توجهی را که باید جلب نکرده است، احتمالاً به این دلیل که در ابتدای عمر سیاسی وی واقع گشته. از آنجا که بیشترین و شاخصترین بخش فعالیتهای سیاسی او، بعد از این برش واقع شده، به فصل اول کار چندان اهمیتی داده نشده است و فقط دالان ورودی به حساب آمده است. البته اینرا نیز باید اضافه کرد که هر چه از آن دوران دورتر بشویم، چنین کاری نه فقط مقبول تر که طبیعی تر و منطقی تر به نظر میاید و از آنجا که کلاً درست شمرده میشود، سؤالی برنمیانگیزد. من در بار انگیز آن حدسی ندارم که بزمن و اصلاً تصور میکنم که پیامدهای آن که پر دامنه است، از انگیزه اش بسیار مهمتر است.

شاید بتوان توجه به عشایر و روستائیان را تابعی از بریدن کشاورز صدر از تئوری های مارکسیستی و گفتار معمول چپگرا و بیانگر گرایش به نهضت ملی شمرد. گویی وی با این کار، گروه محرومان خویش را برگزیده، تا بتواند خارج از گفتار عدالت طلب معمول که به آن عنایتی نداشته است، و به رغم نزدیکی و دوستیش با چهره های شاخص جریان مارکسیستی، به ترتیبی که خود مایل بوده به کارش بپردازد. از مارکسیسم و چپگرایی رایج بریده، ولی به محرومان دلبسته مانده و خود را از راه پر ترددی که بسیار از دوستانش در آن قدم میزده اند، به کنار کشیده. طبقاً کارگر شهرنشین را به مارکسیستها واگذاشته و خود به سراغ عشایر رفته است. کماکان به محرومان پرداخته، ولی نه به عنوان طبقه، به عنوان جزئی از ملت ایران.

در حقیقت، توجه وی، از بدو فعالیت سیاسی، اساساً به طبقات محروم، معطوف مانده، ولی از قالبی به قالب دیگر رفته است. قالبی که آزادی فکر و عملش را مانع نشود و نگذارد که الگوهای پیش ساختن ایدئولوژیک، نگاهش را به واقعیت مخدوش سازد - نوعی سختگیری علمی و در عین حال، اخلاقی. وجه نظری کار تغییر کرده، ولی از بابت عاطفی، تغییری در مشی وی پیدا نشده و احتمالاً همین باعث گشته که روابط حسنه اش با چپگرایان طی تمامی عمر دوام بکند. همه از حسن خلق او میگویند و راست هم میگویند. باید مهربانش خواند، نه به معنای کسی که با دیگران ملاطفت میکند، بل کسی که ترازوی تصمیمات مهم زندگیش، مهر بوده.

این بستگی دوگانه چپی - ملی که از نظر سیاسی عجیب مینماید، بیش از آنکه به جایگزینی یکی با دیگری بیانجامد، هر دو را در عرض هم جا داده و در حیات سیاسی و علمی او تعادلی خاص خودش ایجاد کرده که بسیار بدان پابند مانده و ظاهراً هیچگاه تمایلی به برهم زدنش نداشته است. ما معمولاً عادت داریم که در زمینه سیاست، وجه فکری کار را بر وجه عاطفی آن مقدم بدانیم، وجه نظری و انتزاعی را بر وجه ملموس کار و وجه عقیدتی را بر جنبه معاشرتی اش و در نهایت تضاد را با ثبات مغایر بشمریم. به نظر میاید که در مورد کشاورز صدر، وجوه عاطفی و ملموس و معاشرتی سنگینتر از معمول بوده است و ثبات و تضاد نیز در آن همنشین گشته. شخصیتی ممتاز و استوار که به راه سختی که گزیده، میرود و بار مشکلات خویش را با بردباری بر دوش میکشد.

و اما نکته آخر. این پابندی، وی را در موقعیت خاصی قرار داده است: نوعی رعایت باید ها و بخصوص نباید های هر دو خانوادگی سیاسی که

بدانها بسته بوده. گونه ای از پاکزستی که مقید به رعایت دو رشته قاعده است و در هر دو سختگیر - همه به این امر شهادت داده اند.

اعتبار اخلاقی وی از همین سختگیری به خود در رعایت قیود برخاسته. نوعی ریاضت که در بین گروه بسیار کثیری محبوب و محترم ساخته است. این سختگیری ها که فقط اخلاقی نبوده و سیاسی هم بوده است، در میدان سیاست نیز برای وی اعتباری قابل توجه به همراه آورده است، اما در عوض دامنۀ عمل وی را نیز بسیار محدود کرده است. وسواسی که رد آنرا میتوان در تمامی حیات کشاورز صدر دید و شاهد بود که چگونه نگذاشته تمامی توانی را که داشت، از قوه به فعل بیاورد و بسیار بیش از آنچه که شد، منشأ اثر بشود.

به نظر میاید که مساعی وی در نگاه داشتن میانه بین ملیون و گروه های چپ و اصرار در همراه ساختن این دو، نوعی پافشاری در نگاه داشتن تعادل شخصیتی خودش بوده و یافتن ما به ازایی برونی برای آن. متأسفانه تاریخ چندان به وی روی موافق نشان نداده است. همراهی این دو گرایش، طی مدتی بسیار دراز که مصادف است با حیات کشاورز صدر، عملاً ممکن نبود و هنوز هم به دلیل احتراز چپ سنتی از رفتن به راه سوسیال دمکراسی، محتمل نمینماید. با شکست ملی ها و چپگرایان از اسلامگرایان، کم کم راه برای اینکار باز شد و کشاورز صدر هم در این زمینه فعال ماند، ولی میدانیم که هنوز هم موانع چندین سالۀ این کار که هم برای آزاد کردن ایران و هم ساختن آینده اش بسیار مهم است، به طور کامل از سر راه برداشته نشده است.

امروز که خودش دیگر نیست، فقط میتوان امید داشت که راهی که بدان رفت، بی رهرو نماند. هرچند کسانی که در موقعیت گام نهادن بر این راه باریک هستند، بسیار کم شمارند، ولی شاید باد موافقی که تاریخ از او دریغ کرد، بالاخره به بادبان اینها بوزد.

رامین کامران

۷ مارس ۲۰۲۰، ۱۷ اسفند ۱۳۹۸

برگرفته از سایت iranliberal.com